

آگاهی مترجم از دستور زبان مبدأ و توانایی او در برگرداندن زبان*

دکتر بهروز عزبدفتری

عضو هیأت علمی دانشگاه تبریز

بخش اول

۱-۱- مقدمه:

در این مقاله کوشیده ایم نخست تعریفی از دستور زبان که امروزه مورد قبول زبان شناسان است ارائه دهیم. سپس با مروری به آرا و عقاید متخصصان ترجمه تعریفی از هنر ترجمه بدهیم که با نظریه ارتباطی زبان همساز باشد. سرانجام این پرسش را مطرح می‌کنیم که چگونه دانش دستور زبان مبدأ مترجم را قادر می‌سازد معنای زبان شناختی و معنای کاربرد شناختی را در واحدهای زبانی چون عبارت، جمله‌واره، جمله و واحد بزرگتر کلام بشناسد و به‌کانه اندیشه نویسنده متن اصلی راه یابد، و با استفاده از مثالهایی که بیشتر حاصل بحث در کلاسهای ترجمه و تجارب عملی این نویسنده است به تبیین قضایای می‌پردازیم. امید است با این شیوه ارائه موضوع بتوانیم نشان دهیم که داشتن دانش کافی از دستور زبان مبدأ برای مترجمی که می‌کوشد پیام را از متن الف به متن ب بدرستی انتقال دهد بسیار ضروری است.

۱-۲- دستور زبان چیست؟

زبان شناسان در تلاش برای شناختن ماهیت زبان تعاریفی از زبان و دستور زبان ارائه

کرده‌اند.*

* این مقاله در کنفرانس بین‌المللی آموزش زبان و ادبیات انگلیسی که در شهر گونلین Guilin کشور جمهوری خلق چین به مدت ۳ روز از ۲۹ مرداد تا اول شهریور ۱۳۷۲ در دانشگاه تربیت معلم گوانسی Guangxi برگزار شده بود به زبان انگلیسی ارائه گردید. اینک برگردان مقاله را به زبان فارسی با عنایت به تغییر برخی از عوامل ارتباطی چون رسانه پیام، مخاطب، مکان... با جرح و تعدیل درخور برای چاپ در نشریه مترجم فراهم می‌آوریم. شایان ذکر است که شرکت این جانب در این کنفرانس و ارائه مقاله با مساعدت مالی و کرامت معنوی مسوولان محترم وقت دانشگاه تربیت معلم تبریز صورت پذیرفت که بایسته است در همین جا به این مناسبت حق شناسی خود را در قبال عنایتشان ابراز بدارم.

** برای اطلاع از برخی تعاریف دستور زبان که زبان شناسان داده‌اند رک: جان لاینر (۳-۸: ۱۹۸۶، John Lyons)،

آر، هادل استون (۱: ۱۹۸۵، R. Huddle Stone)، جی فالک (۱۶: ۱۹۷۸، J. Falk)، و آر، ای، هال (۱۵۸:

(R. A. Hall, ۱۹۶۸).

فرهنگ زبان شناسی کاربردی (۱۲۵: ۱۹۸۵) دستور زبان را چنین تعریف می کند: «توصیفی از ساختار زبان و راههای ترکیب واحدهای زبانی مانند واژه، و جمله واره برای تشکیل جمله». پیداست که در این تعریف معنای جمله و کارکرد آن در کل نظام زبانی مورد توجه بوده است. ما این تعریف را از میان تعاریف متعدد دستور زبان برای بحث درباره موضوع گفتار خود برمی گزینیم چرا که در آن معانی و کارکردهای جمله ها در متن باتوجه به کل نظام ارتباطی در مد نظر بوده است. چنین تعریفی هشدار می دهد که مترجم باید به معنای جمله های متن و نیز به مفاهیم تلویحی* جملات که می توان آنها را «ملاحظات کاربرد شناختی» یا «عوامل روان- جامعه شناختی» متن نامید توجه کند.

این عوامل همانا نشانه های فرا زبانی (indices) هستند که نویسنده متن را ناگزیر می کنند آگاهانه یا نا آگاهانه برخی واژه ها و ساختهای نحوی با ترکیبهای معینی را به کار گیرد که آنها را استراتژیهای متن سخن (textual strategies) نام نهاده اند.

امروزه، مفهومی که چامسکی از کنش آرمانی زبان ارائه می کرد، هر چند با چهارچوب نظریه زبانی خود چامسکی - یعنی تعریف زبان برحسب قواعد دقیق و صریح و با هدف راه جستن به طرزکار ذهن انسان - هماهنگی دارد میدان را برای مفهوم وسیع تری از دستور زبان که مورد بحث زبان شناسان متن (Text Linguistics) است، خالی کرده، و آن مفهوم این است که نویسنده

* امروزه برخلاف دستور زبان سنتی، افزون بر معنای زبان شناختی جمله (Linguistic meaning) به معنای کاربرد شناختی (Pragmatic meaning) توجه بیشتری می شود. معنای کاربرد شناختی در قالب الفاظ دیگری چون معنای پویا (dynamic)، روان- زبان شناختی (Psycholinguistic) و ارتباطی (Communicative) نیز آمده است، لیونین (ب ۱۹۸۰، J. Lehtonen). در دو نقطه انتهایی این پیوستار ارتباط زبانی، یعنی معنای زبان شناختی و معنای کاربرد شناختی اصطلاحات چندی را که به اقتضای بحث متداول گشته مشاهده می کنیم که ما در اینجا بر سبیل اختصار به برخی از آنها اشارتی داریم:

مقوله های کاربرد شناختی	در تقابل با	مقوله های زبان شناختی
use		usage
value		significance
utterance		sentence
illocutionary meaning		propositional/locutionary meaning
coherence		cohesion
inferential/indexical meaning		linguistic/referential meaning
appropriacy		correctness
expression rules		reference rules
connotative meaning		denotative meaning
implicit meaning		explicit meaning
indices		sign / symbol
speaker's model		linguist's model
dynamic meaning		static meaning
world knowledge		linguistic knowledge

گفتنی است در متون علمی، فاصله میان این دو معنا بسیار اندک بوده و در موارد بسیاری همان معنای صریح عبارت زبانی مستفاد می شود. هم از این روست معنایی که خواننده از متن علمی به دست می آورد عموماً همان است که نویسنده قصد بیان آن را کرده است. این ویژگی زبان علمی در زبان قانون، آئین نامه ها، اسناد ... نیز یافت می شود و برای این که مترجم در ترجمه این قبیل متون توفیق حاصل کند به علم ترجمه (دانش و واژگان تخصصی آن رشته علمی) نیاز بیشتری دارد و اگر کلامش دارای صورت زیبا نباشد به شرط ایفاد معنای درست متن تحمل آن دشوار نخواهد بود.

چگونه می‌تواند با استفاده از استراتژیهای ترکیب کلام معنای واحدی را متناسب با نیت خود رنگ آمیزی کند و معانی ظریف تر از آنچه با واحد زبانی جدا از بافت سخن رسانده می‌شود به مخاطب خود (شنونده / خواننده) القا کند. تصمیم نویسنده برای استفاده از استراتژیهای ترکیبی معین پیامدهایی دارد که در صورت تحلیل آنها، عوامل روان - جامعه شناختی که از روابط میان نویسنده / گوینده و مخاطب وی، زمان و مکان، هدف و موضوع ارتباط زبانی تأثیر می‌گیرند آشکار خواهند شد. بدیهی است در مفهوم سنتی دستور زبان و حتی در نمونه معیار توصیف زبان چامسکی (Aspects of the Theory of Syntax, 1965) عوامل کاربرد شناختی که در نسج پذیری (Textualization) پیام نقش مهمی ایفا می‌کند و امروزه موضوع مورد بحث رشته‌های گوناگونی چون کاربردشناسی (Pragmatics)، زبان‌شناسی متن (Text Linguistics) و تحلیل کلام (Discourse Analysis) است در کانون توجه نبوده است*.

اهمیت نظریه بیان‌کننده معانی صریح و تلویحی گفته‌های زبانی برای مترجم روشتر از آن است که بخواهیم در جهت اثبات آن دلایل بسیار بیاوریم. با این همه، ذکر قولی از آن. اسمیث و دی. ویلسون (N. Smith and D. Wilson, ۱۹۸۰) مبنی بر این که دریافت معنای متن در گرو دانستن معنای زبان شناختی، معنای کاربرد شناختی و نیز اصول استنتاج است بی‌مناسبت نیست. در واقع به واسطه دانش غیر زبان شناختی (استنتاجی) است که، فی‌المثل، می‌دانیم واژه meat در (۱) و (۲) به ترتیب به گوشت خام و گوشت پخته دلالت دارد (ویدوسن ۱۹۸۰ و H. G. Widdoson).

1) The butcher sliced the meat.

2) The waiter sliced the meat.

در دو مثال فوق، واژه واحد "meat" ما را به دو مفهوم «خام» و «پخته» رهنمون می‌شود که در ورای معنای زبان شناختی آن نهفته است. از این روست که در نظر همه کسانی که دارای دانش غیر زبانی (دیدگاه جهانی) یکسانی هستند (۳) دارای معنای طبیعی است و (۴) معنای غریبی را به ذهن متبادر می‌سازد:

3) The waiter sliced the meat; it smelt delicious.

4) The butcher sliced the meat; it smelt delicious.

آنچه در اینجا مورد تأکید ماست این است که صرف دانستن معنای زبان شناختی جمله (که حاصل نمادهای زبانی و ترکیب آنهاست) بدون توجه به معنای کاربرد شناختی، دریافت معنای کامل متن را تضمین نمی‌کند. معنای کاربرد شناختی حاصل فرآیندی است که در آن به گفته

* در مباحث زبانی توجه به عوامل ارتباطی (چون رابطه میان گوینده / نویسنده و مخاطب، زمان، مکان و هدف گفتار) به تعبیری نشانه‌ای است از توجه بیشتر به دانش روان‌شناسی در تقابل با زبان‌شناسی، به متعلم در تقابل با معلم، به تربیت (education) در تقابل با آموزش (training)، به مهارت‌های ارتباطی (communicative) در تقابل با مهارت‌های زبانی (linguistic)، فراگیری ناهشیارانه (sub/unconscious acquisition) زبان در تقابل با یادگیری هشیارانه (conscious learning) زبان و ... چنین پیداست که در اواخر قرن بیستم در زبان‌شناسی و به ظن قوی در علوم وابسته علاقه برای راه جستن به دنیای درون انسان بیشتر از گرایش به تحلیل نشانه‌ها و عوامل برونی است که در دسترس علم قرار دارد.

ویدوسن «نشانه زبانی»، به مشابه نمایه یا نشانه عمل می‌کند یا جهتی است که دنبال می‌شود. نمادهای زبانی (signs) معنای جمله را به همراه خود دارند، نشانه‌های بیان (indices)، توجه ما را به معنایی که فراسوی آنهاست جلب می‌کنند و ما را در تجسم مدلولهای آنها - موقعیت، حالتی از امور یاری می‌رسانند» (۲۳: ۱۹۸۵). به این دو مثال در زبان فارسی توجه کنید:

(۵) آتش سیگار او خاموش نمی‌شود.

(۶) آتش جنگل خاموش نمی‌شود.

درحالی که در (۶) فعل «خاموش نمی‌شود» معنای واقعی خود را به همراه دارد (sign) - یعنی آتش جنگل را نمی‌توان خاموش کرد، از (۵) معنای ناتوانی در اطفای آتش به ذهن متبادر نمی‌شود بلکه این جمله بدان معناست که او سیگار را با آتش سیگار روشن می‌کند (indices). ملاحظه می‌کنیم که این واژه سیگار است که در (۵) معنای متفاوتی به «خاموش نمی‌شود» بخشیده و موجب می‌گردد ذهن، به معنایی راه جوید که مدلول واقعی آن نیست.

بنابراین، نامعقول نیست اگر بپذیریم آگاهی مترجم از دستور زبان مبدأ او را قادر می‌کند نه تنها برای پرسش «معنای ایکس چیست؟» بلکه برای پرسش «منظور از X چیست؟» نیز پاسخی داشته باشد*.

مترجم برای آنکه بتواند برای پرسش دوم پاسخی داشته باشد ناگزیر است با فضای روان - جامعه شناختی متن آشنا باشد تا به تعبیری درست از مفهوم متن مبدأ دست یابد. به زعم ما، هر قدر مترجم با این عوامل غیرزبانی متن آشنا تر باشد به همان اندازه قادر خواهد بود اصول استنتاج را برای دستیابی به پیام واقعی متن به کار گیرد. سخن به ایجاز گفته باشیم: وقتی مترجم از زمینه روان - جامعه شناختی متن مبدأ - آنچه چوکوفسکی (Kornie Chukovski)، منتقد معروف روسی، جنبه علمی ترجمه نامیده است - آگاهی بیشتری داشته باشد در فرآیند تعبیر کلام نویسنده اصلی، دستیابی به معانی ناگفته برایش آسانتر خواهد بود. در این فرآیند گاهی محل واژه‌های خاصی مانند قیود کمی (نظیر some, much, few و ...) و قیود کیفی چون (even, almost, at least و ...) در جمله، او را در این کار کمک می‌کند:

7) Even the tuition is unfair. حتی شهریه غیرمنصفانه است.

8) The tuition is even unfair. شهریه حتی غیرمنصفانه است.

پیدا است که محل قید کیفی حتی (even) در (۷) و (۸) تغییر معنایی قابل ملاحظه‌ای به وجود می‌آورد. مثلاً از (۷) چنین مستفاد می‌شود که نه تنها فی‌المثل مالیات، نرخ بیمه، کرایه‌ها و ... ناعادلانه است بلکه شهریه هم چنین می‌باشد. در (۸) معنای ناگفته از این قرار است که شهریه

* بیشتر در مقاله‌ای: «مترجم و اشارتهای ناپیدای متن مبدأ» در این باره به طور مبسوط به شرح موضوع پرداخته‌ایم. این

مقاله در اصل به زبان انگلیسی و با عنوان

"The Translator and the Background Entailments (Implicatures) of the Source Text"

در پاییز سال ۱۳۶۹ بنا به دعوت انجمن مترجمان ادبی آمریکا (ALTA (American Literary Translators Association)

در دانشگاه سان‌دیگو (San Diego)، ایالت کالیفرنیا ارائه گردید.

نه تنها مثلاً زیاد، متناوب و ... است بلکه ناعادلانه نیز می باشد. و یا به محل عبارت after all در (۹) و (۱۰) توجه کنید. عبارت مذکور در پایان (۹) معنای «با وجود این» / «مع الوصف» / «با این همه» دارد. در مثال (۱۰) که این عبارت در آغاز جمله آمده است به معنای «نباید فراموش کرد» و یا «باید به خاطر داشت» ... است.

9) I thought I was going to miss my flight, but I caught it after all.

10) It's not surprising you're tired. After all, you were up until three last night.

مترجمی که از دانش دستور زبان مبدأ بهره کافی برده باشد می داند که عبارت "after all" و عبارات مشابه دیگر دارای معنای ثابتی نیستند بلکه معنای آنها برحسب این که با جمله چگونه ترکیب می یابند تغییر می کند. در واقع به تجربه دیده شده که صرف دانش واژگانی بدون توجه به طرز آرایش آنها در جمله، معنای واژه های نقش نما* و نیز علائم سجاوندی فایده چندان ندارد. مثال های زیر این مفهوم را روشن می کنند**:

11) I would not advise you to go there for her sake.

12) I would not advise you to go there, for her sake.

13) The teacher left his students feeling very depressed.

14) The teacher left his students, feeling very depressed.

در رابطه با معنای متغیر واژه های نقش نما که از نسج پذیری کلام تعین می یابد به مثالهای زیر توجه کنید و ببینید چگونه واژه ای مثل "for" معنای تک تک آنها را تغییر می دهد.

15) The weather is cold enough for snow.

16) The footprints are rather large for a boy of 12.

17) He may have passed for all I know.

18) His friends gave him up for dead.

19) He will sign the lease for his mother.

اهمیت دانش دستور زبان مبدأ برای مترجم در فرآیند برگرداندن زبان زمانی آشکارتر می شود که او با جملات مبهم (ابهام ساختاری یا واژگانی) سر و کار پیدا می کند و درک معنای متن برایش دشوار می گردد. در چنین مواردی به ظن قوی مترجم در دستیابی به تعبیری درست با ناکامی مواجه خواهد شد مگر آنکه از نشانه های بافت کلام مدد جوید. به این مثالها توجه کنید (بی).

* واژه های نقش نما (function words) (مانند حروف اضافه، کلمات رابط، حروف تعریف) برای نشان دادن رابطه های دستوری به کار می روند. این واژه ها، برخلاف واژه های محتوایی (content / full / lexical words) مانند اسم، قید، صفت و قید دارای معنای اندکی از خود می باشد. واژه های نقش نما را با عناوین دیگری چون form / empty / grammatical / structural words و یا functors نام برده اند.

** ترجمه فارسی

۱۱) توصیه می کنیم به خاطر او (برای آنکه او را از خود راضی کرده باشی) آنجا نرو.

۱۲) توصیه می کنیم به خاطر او (اگر او را دوست داری) آنجا نرو.

۱۳) معلم، دانش آموزان را درحالی که مغموم بودند ترك كرد.

۱۴) معلم درحالی که مغموم بود دانش آموزان را ترك كرد.

دی. گریور ۱۹۸۵ (B. D. Graver):

20) The man insisted that his employee always arrived early.

21) No one liked the portrait he had painted.

22) I saw her going to the bank.

23) The girl's school is nearby.

درحالی که (۲۰) و (۲۱) دارای ابهام ساختاری است، جمله های (۲۲) و (۲۳) از ابهام واژگانی برخوردارند*. گاهی نویسنده خود به عمد منظور خود را در پرده ابهام می گذارد:

24) The cannon ball took the soldier's legs so he laid down his arms.

در جمله (۲۴) واژه "arms" به لحاظ اینکه معنای «سلاح» و «بازوان» دارد و هر دو معنا می تواند در قالب ساختاری (۲۴) ایفاد معنا کند شاهد ابهامی هستیم که برگردان آن به زبان هدف / مقصد (فارسی) به طوری که ابهام موجود حفظ شود امکان پذیر نیست. گاهی واژه ای که بیش از یک معنا ندارد به علت آنکه نویسنده / گوینده آن را بر گونه ای خاص برای ادای مقصود خویش به کار می گیرد ابهام به وجود می آورد که می توان آن را ابهام بافت کلامی (contextual ambiguity) نامید و بدیهی است رعایت آن در ترجمه مهارت فراوانی را از مترجم طلب می کند و در اغلب موارد در شمار محالات ترجمه قرار می گیرد. ملاحظه کنید چگونه واژه «ضلال»، در قطعه زیرین، سروده استاد ملک الشعراء بهار، ابهام ظریفی را به وجود آورده است.

دیدم به بصره دخترکی اعجمی نسب	روشن نموده شهر به نور جمال خویش
می خواند درس قرآن درپیش شیخ شهر	وز شیخ دل ربوده به غنج و دلال خویش
می داد شیخ درس ضلال مبین بدو	و آهنگ ضاد رفته به اوج کمال خویش
دختر نداشت طاق گفتر حرف ضاد	با آن دهان کوچک غنچه مثال خویش
می داد شیخ را به «دلال مبین» جواب	و آن شیخ می نمود مکرر مقال خویش
گفتم به شیخ راه ضلال اینقدر مپوی	کاین شوخ منصرف نشود از خیال خویش
بهتر همان بود که بمانید هر دوان	او دردلال خویش و تو اندر ضلال خویش

مثالهای بسیاری را می توان در جهت اثبات این واقعیت مسلم ذکر کرد که داشتن آگاهی کافی مترجم از دستور زبان مبدأ شرط بسیار ضروری برای راه جستن به معنای متن اصلی است و

* توضیح ابهام ساختاری در (۲۰) و (۲۱):

20a) The man insisted, "My employees always arrive early."

b) "I insist that you arrive early." The man told his employees.

21a) No one liked the portrait he himself had painted.

b) No one liked the portrait which he had asked somebody to paint.

توضیح ابهام ساختاری در (۲۲) و (۲۳):

22a) Land sloping up along each side of a river or canal.

b) The establishment for keeping money, valuables..... etc.

23a) The school belonging to the girl.

b) The school which only girls attend.

درواقع برخی از خطاهای فاحش مترجم در فرآیند زبان برگردانی از زبان الف به زبان ب از ضعف مترجم در این زمینه حکایت دارد. به این مثال از یکی از داستانهای سامرست موام (Somerset Maugham) با عنوان "Mr. Know - All" توجه کنید:

25) Mr. Kelada's brushes, ebony with his monogram in gold would have been all the better for a scrub.

استاد فقید مجتبی مینوی: «آقای همه دان» (۱)

ماهوت پاک کن های مسیو کلادا که با چوب آبنوس ساخته شده بود و به نقش قشنگی از حروف ابتدای اسامی او مزین بود اگر کمی شسته و تمیز می شد بسیار بهتر می شد.

فرح بهبهانی و سیمین بهبهانی: «آقای همه چیزدان» (۲)

ماهوت پاک «آقای کلادا» از چوب درخت آبنوس ساخته شده بود که در پایین آن امضایی طلایی دیده می شد و معلوم بود که بهترین وسیله برای پاک کردن است.

دانستن این که عبارت "for a scrub" به معنای جمله واژه شرطی "if it had been scrubbed" می باشد به دانش کافی مترجم از دستور زبان مبدأ نیاز دارد. در غیر این صورت، امکان دارد مترجم به مفهومی نادرست نظیر آنچه که در متن (۲) ارائه شد برسد.

واقعیت آن است که اغلب مترجمان افرادی هستند که زبان انگلیسی را یا پیش خود فرا گرفته اند و یا در حد غیرتخصصی آن را می دانند و شاید ندانند که صرف داشتن توانایی در مهارتهای گفتاری موفقیت آنان را در ترجمه تضمین نمی کند. به دفعات خواننده یا شنیده ایم که معنای جمله حاصل جمع معانی اجزای آن نیست بلکه نحوه ترکیب اجزاء جمله، رابطه جمله ها با یکدیگر که از فضای روان - جامعه شناختی متن تأثیر می پذیرند - مفهومی که در قالب عبارت «استراتژیهای متن» آیفاد می شود همه روی معنای مورد دلخواه نویسنده متن مقصد اثر می گذارد. به این جمله از مک کاولی (D. McCawley, ۱۹۷۶) توجه کنید که گواه بر این حکم است:

26) John is not rich, but he is handsome.

تصور می رود معدود جماعتی که انگلیسی می دانند بتوانند به معنایی که مک کاولی از این جمله اراده می کند پی ببرند: «جان (John) نه تنها ثروتمند است بلکه خوش سیماست» چرا جمله John is not rich در (۲۶) معنای متضاد "John is rich" را می دهد؟ پاسخ این است وقتی جمله (۲۶) را می خوانیم به حکم رابطه منطقی که میان دو جمله واژه اصلی وجود دارد انتظار داریم که جمله دوم به این صورت باشد. "but he is poor" ... می دانیم که رابطه تقابلی در انگلیسی یا با واژه های nevertheless, however, yet, but, despite the fact that, while, on the contrary, still الی آخر و یا با صفات متضاد چون فقیر (≠ ثروتمند)، ارزان (≠ گران)، باهوش (≠ کودن) و ... بیان می شود. همان طور که از (۲۶) پیداست به جای صفت متضاد "poor" در جمله دوم، صفت "handsome" آمده که دور از انتظار خواننده / شنونده است و همین پدیده مفهوم تقابلی (۲۶) را منتفی ساخته و در نتیجه جمله John is not rich معنای مثبت John is rich می دهد.

۱-۳- ترجمه چیست؟

کمتر کتابی است که درباره ترجمه نوشته شده باشد و از ترجمه تعریفی نداده باشد. بنابراین سخن ناصوابی نخواهد بود اگر بگوییم تعاریفی که از ترجمه ارائه شده تقریباً به تعداد مولفانی است که در آثارشان به بحث ترجمه پرداخته اند. ما در این بخش از مقاله به تعاریف چندی از ترجمه که با اهداف زبان شناسی کاربردی (functional linguistics) و اصول کاربردشناسی (pragmatic principles) همسازی دارد اشارتی کوتاه می کنیم. اما ضرورت بحث ایجاب می کند که توجه خواننده را به جدالی که اغلب درباره میزان التزام مترجم به حفظ معنی و یا صورت متن اصلی در مباحث ترجمه مشاهده می شود جلب کنیم. به سخن یوجین نایدا (۲: ۱۹۶۴، E. Nida) «مترجم پیوسته درگیر کشمکش میان صورت و معناست. اگر خواسته باشد ویژگیهای سبک نویسنده را رعایت کند احتمالاً بخش اعظم معنای متن در این راه قربانی خواهد شد و چنانچه سفت و سخت دریند حفظ معنای واقعی باشد رنگ و بوی سبک از میان خواهد رفت.»

شایان توجه است که در بررسی راههای انتقال پیام از زبانی به زبان دیگر برخی از متخصصان ترجمه روش تحلیل گرایانه ای پیش گرفته و مفهوم هم ارزی را برحسب معنای واژه، معنای جمله، معنای متن، و ویژگیهای سبکی نویسنده و ... تعبیر و تفسیر کرده اند. گروهی دیگر، روش کلی را برگزیده اند و ترجمه را فرآیندی کاملاً خلاق می دانند و تحلیل عمل زبان برگردانی را صرفاً با استعانت از قواعد زبان شناسی انکار می کنند و معتقدند که بیان رموز ترجمه کارآمد در قالب قواعدی چند، مانند هر عمل مبتنی بر خلاقیت، میسر نیست. در این میان گروهی دیگر هم وجود دارند که حد میانه آن دو قطب فکری را برگزیده اند و می گویند هیچ هنری نمی تواند بی نیاز از علم باشد و مترجم آگاه می باید از دانش زبان شناسی بهره کافی برده باشد همانگونه که هنرمند پیکر تراش می باید از آناتومی جسم انسان آگاهی لازم داشته باشد.

با عنایت به سه دیدگاه یاد شده، اکنون به ذکر تعاریفی چند از ترجمه می پردازیم. در واژه نامه زبان شناسی، عمل ترجمه این گونه تعریف شده است: «برگردانی از زبان یا نظام بازنمونی به زبان یا نظام بازنمونی دیگر.» در چنین تعریفی پرسشهای بسیاری بلاجواب مانده است. جکسون ماتیوس (۶۷: ۱۹۵۹، Jackson Mathews)، اثری را ترجمه خوب می داند که به محتوا وفادار و به لحاظ صورت حتی الامکان شبیه متن اصلی و دارای حیاتی از آن خود، یعنی صدای مترجم باشد. مترجمی که بخواهد به محتوای این تعریف عمل کند نه تنها می باید از کارکرد نظام قواعد زبان مبدا اطلاع کافی داشته باشد بلکه باید نظام قواعد دستوری زبان مقصد را خوب بداند تا پیام وی به گوش مخاطبانش در جامعه زبانی مقصد آشنا باشد. دکتر جانسون (۱۹۵۸، John-son) ترجمه را تبدیل پیام از یک زبان به زبانی دیگر می داند که در آن احساس موجود در متن اصلی همچنان حفظ شده باشد. بسیاری از دست اندرکاران ترجمه با این اندیشه جانسون موافقت کرده در زبان برگردانی خوب روح متن اصلی حفظ شده ولیکن شکل آن تغییر می یابد. جولیان هاوس (۱۹۷۷، J. House) در بحث کیفیت ترجمه بر مبنای نظریه کاربردشناسی می گوید: اساس ترجمه عبارت از حفظ معنی در جریان زبان برگردانی است (ص ۲۵). و در این راه سه

نوع معنی را از هم متمایز می کند:

(۱) معنای زبان شناختی،

(۲) معنای کاربرد شناختی،

(۳) معنای بافت کلامی*.

اکثر متخصصان ترجمه در زبان برگردانی به ضرورت انتقال روح متن اصلی و یا به عبارتی به ایجاد تأثیر هم ارز روی خواننده در زبان مقصد تأکید ورزیده اند. ساده تر بگوییم، غالباً شنیده می شود که مترجم باید بکوشد همان تأثیر را که متن اصلی روی مخاطب خود داشته است در خواننده متن ترجمه شده نیز به وجود آورد. این پند هر چند به ظاهر مورد پسند است و موجه می نماید، با توجه به اصول کاربردشناسی ممکن نیست، زیرا معنای کاربرد شناختی یا به اصطلاح زبان شناسان قدرت ارتباطی کلام (illocutionary force) از عوامل بسیاری چون جنسیت، سن، موقعیت اجتماعی افراد مخاطب، شرایط زمانی، مکانی و موضوع و هدف ارتباط زبانی حاصل می شود. در اینجا این پرسش مطرح می شود که چگونه می توان انتظار داشت فی المثل متن انگلیسی که در قرن ۱۵ میلادی درباره مسائل اجتماعی، تاریخی و فرهنگی آن جامعه به نگارش درآمده همان تأثیری را که بر مردم هم عصر خود داشته اکنون در زبانی دیگر بر مردمی داشته باشد که در قرن بیستم و در جامعه دیگری زندگی می کنند و بالطبع دارای نگرشها، باورها، انتظارات و ... متفاوتی هستند. توقع این که تأثیر کارکردی نوشته ای در میان مردمی که در قرون متفاوت ولیکن در سرزمین واحد زندگی می کنند یکی باشد نامعقول است و نامعقول تر آنکه از مترجم متوقع باشیم این تأثیر را در جریان ترجمه در زبان مقصد حفظ کند و به عبارتی روشنتر، هدف همانا دریافت تأثیر کارکردی متن در زبان مبدا و انتقال آن در زبان مقصد باشد به طوری که خواننده فرهنگ (۲) همانند خواننده فرهنگ (۱) در قبال متن ترجمه شده و متن اصلی تقریباً به یک اندازه متأثر شود و واکنش عقلانی و عاطفی و لو تقریباً یکسان از خود بروز بدهد. آیا مترجم می تواند آنچنان به روح و روان نویسنده متن اصلی نفوذ کند که جهان مادی و

* معنای زبان شناختی شامل رابطه های میان واحدهای زبانی با مدلولهای آنهاست و از آن با عنوان معنای صریح یا اسنادی نام می برند. نظر به این که ماهیت جهان برای اغلب زبانهای دنیا تا حدود زیادی یکسان است، معنای اسنادی برای گویندگان زبانهای گوناگون آشناست و در جریان ترجمه به سهولت می توان دریافت آیا هم ارزی میان این نوع معنی در دو زبان مقصد و مبدا وجود دارد یا نه. معنای کاربرد شناختی به مفهوم بسیار ساده عبارت است از کاربرد ویژه عبارتی در موقعیتی معین. مثلاً اگر در پاسخ به پرسش: چه موقع می خواهی قرض خود را پرداخت کنی؟ گفته شود: «وقت گل نی» معنای ضمنی چنین پاسخی این است که وام گیرنده قصد پرداخت قرض خود را ندارد. پی بردن به این جنبه از معنی که رنگ و بوی فرهنگی دارد کار آسانی نیست و لازمه توفیق در این زمینه تسلط مترجم بر زبان و فرهنگ زبان مقصد و زبان مبدا است. معنای بافت کلامی حاصل استراتژیهای اضافه، حذف، تکرار، جابه جایی، جایگزینی، گشتارهای موصولی، قیدی، اسمی و ... است که نویسنده در ترکیب جمله ها به هم و نیز در ترکیب واحدهای بزرگتر کلام برای افاده مقاصد گوناگون ارتباطی چون تأکید، طنز، ایهام، استعاره، تشبیه و تمثیل، ... به کار می برد. آن مترجمی که می کوشد روح پیام متن را حفظ کند نمی تواند از این استراتژیها که در زبان مبدا به کار رفته غافل بماند. گفتنی است که رعایت اصل هم ارزی از این لحاظ (معنای بافت کلامی) در ترجمه زبانهای خویشاوند به دلیل وجود ساختهای نحوی یکسان کار دشواری نیست.

جهان معنوی را همچون او ببیند و همچون او تأثیر بگیرد تا در انتقال احساس متن مبدأ به متن مقصد در جریان برگرداندن زبان کامیاب شود؟ صحبت نویسنده و مترجم به کنار، آیا علی‌الاصول دو کس را می‌توان پیدا کرد که دنیای درون آنها یکی باشد تا بتوان از اصل هم‌ارزی تأثیرپذیری و تأثیرگذاری دفاع کرد؟ اگر پاسخ منفی است، پس چگونه است که در برخی از مباحث ترجمه‌گامی صحبت از وفادار ماندن مترجم به روح و احساس متن اصلی و القای آن به خواننده غیر زبان مبدأ می‌شود؟ تا اندیشه‌ای نباشد لفظی که رسانه آن است ابداع و به کار گرفته نمی‌شود. لاجرم باید دلیلی وجود داشته باشد که اهل فن به آن توجه داشته و در مباحث خود، همه کارورزان نوآموز را به ضرورت انتقال احساس متن در فرآیند ترجمه هشدار داده‌اند. با اندکی تأمل می‌توان دریافت که همه افراد انسان در مفهوم انسانیت سهیمند و با همه اختلافات ظاهری و باطنی که دارند همه نمونه‌های یک الگوی واحد آفرینش هستند. هم از این روست که عموماً همه در برابر پدیده‌های عاطفی که ماهیت جهانشمول دارند - چون نیکی و بدی، بیم و امید، رنج و سرمستی، عشق و نفرت، ترس و شهامت و ... - منفعل می‌شوند. متونی که کلامشان در وصف آرزوها، اندوه‌ها، شادیها، حسرتها و ... انسان است، مرزهای رنگ، ملیت، مذهب، سرزمین و زمان را می‌شکنند و با تقرب به جایگاه والای انسان در نظام آفرینش الهی رنگ واحد، احساس واحد، آئین واحد، زبان واحد و ... به خود می‌گیرند و موضوع آثار بزرگ ادبیات می‌شوند و بالطبع خواننده این گونه آثار در ازمنه گوناگون و در فرهنگهای گوناگون احساسهای مشترک با دیگر انسانها خواهد داشت - مقوله‌ای که دانشمند فقید دکتر محسن هشترودی از آن با عنوان «مشترکات اندیشه» انسان نام برده است. می‌توان تجسم کرد که سخن حزن‌انگیز سایه غم بر چهره او خواهد انداخت، کلام شادی آفرین، گل تبسم بر گوشه لبانش خواهد نشاند؛ در جایی از کتاب، امیدهای بر باد رفته خود را در سرنوشت تلخ شخصیت اصلی داستان تجسم خواهد کرد و ... از این رو، وقتی صحبت از وفاداری مترجم به روح و احساس متن اصلی و انتقال آن به زبان هدف می‌شود بدان معناست که مترجم با واژه‌ها، ساختارها و استراتژیهای مناسب ترکیب کلام، از عهده انجام این مهم برآید، چه در غیر این صورت ممکن است خواننده متن اصلی با دریافت پیام پای کوبد و دست افشاند ولیکن بر اثر عدم آگاهی و دقت مترجم، خواننده متن ترجمه شده پیام را با خونسردی دریافت کند و با نگاه بی‌روح بر صفحه خیره بماند. فاجعه زمانی است که از زخمه ساز نویسنده متن اصلی آهنگ طرب برخیزد ولی بر اثر ندانم کاری مترجم، خواننده متن را در زبان هدف اندوه به دل نشیند. یا از نوای هیجان بخش کلام نویسنده، که خواسته روح سلحشوری را در دل خواننده متن اصلی بیدار کند و او را در جهت حصول آرمانهای ملی و اجتماعی و ... بر سر غیرت بیاورد، خواننده متن ترجمه به یأس و حرمان مبتلا شود.

(دنباله این مقاله در شماره زمستان چاپ خواهد شد.)